



تأثیر مضامین اخترشناسی بر نگارگری شاهنامه و آثار منظوم و مصور شاعران دوره اسلامی**

علی فکوری جویباری ^۱ , رضا فرصتی جویباری ^۲ , ناهید اکبری ^۳ 

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Ali.fakori9989@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. R.Forsati@Qaemiau.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. N.Akbari@Qaemiau.ac.ir

چکیده

پیشگویی آینده از طریق ستارگان یا اجرام فلکی از زمان پیدایش بشر یکی از مسائل و موضوعات آکنده از رمز و راز به‌شمار می‌آید که با همه پیچیدگی‌اش کاربردی زیادی در فرهنگ جهانی یافته است؛ به‌گونه‌ای که در سراسر زندگانی آدمیان می‌توان کارکردهایی از نجوم و طالع‌بینی را مشاهده کرد. در ایران نیز از گذشته‌های دور، پهلوانان و شاهان برای انجام کارهای مختلف مانند جنگ یا ازدواج یا سفر، خود را ملزم به هم‌اندیشی با منجمان و پیشگویان خبره می‌دانستند یا برخی از وقایع آینده را که در خواب می‌دیدند، با بهره‌گیری از دانش ستاره‌شناسان، مورد تعبیر یا تفسیر قرار دهند. این مضمون در ادبیات و نگارگری دوره اسلامی نیز دیده می‌شود. مسئله پژوهش حاضر واکاوی مفاهیم اخترشناسی در شاهنامه و آثار منظوم و مصور شاعران دوره اسلامی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند به بررسی میزان تطابق یا تشابه مقوله‌های اخترشناسی در ابیات شاهنامه فردوسی و دیگر پارسی‌سرایان دوره اسلامی بپردازند. نتایج، نشان می‌دهد که پیش‌بینی اخترشناسان بر روند زندگی ایرانیان در دوره اسلامی تأثیر فراوان داشته است. بسیاری از شاهان پیش از انجام امور حیاتی به هم‌اندیشی با منجمان پرداخته و با شنیدن پیشگویی‌ها از زبان این افراد، تصمیمات خود را تغییر می‌داده‌اند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی میزان کاربرد اصطلاحات اخترشناسی در شاهنامه و آثار منظوم و مصور شاعران دوره اسلامی.
۲. بررسی چگونگی انعکاس اخترشناسی در نگارگری دوره اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. اهمیت دانش نجوم، در شعر فردوسی و دیگر پارسی‌سرایان به چه میزان می‌باشد؟
۲. اخترشناسی در شاهنامه فردوسی و نگارگری دوره اسلامی چه بازتابی داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۹

دوره ۲۰

صفحه ۶۱۵ الی ۶۳۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

اخترشناسی،

شاهنامه،

شاعران اسلامی،

نگارگری.

ارجاع به این مقاله

فکوری جویباری، علی، فرصتی جویباری، رضا، اکبری، ناهید. (۱۴۰۲). تأثیر مضامین اخترشناسی بر نگارگری شاهنامه و آثار منظوم و مصور شاعران دوره اسلامی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۴۹)، ۶۱۵-۶۳۶.



dor.net/dor/20.1001.1/1735708.14020.49.32.1



dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.313365.1789

** این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان نامه "علی فکوری جویباری" با عنوان " بررسی بازتاب نیروهای فراطبیعی در حماسه‌های بزرگ جهان (حماسه گیلگمش؛ ایللیاد و اودیسه هومر؛ رامایانا و شاهنامه فردوسی)" است که به راهنمایی دکتر " رضا فرصتی جویباری" و مشاوره دکتر " ناهید اکبری" در سال ۱۴۰۰ در دانشگاه "آزاد اسلامی واحد قائم شهر" واحد " نام واحد" ارائه شده است..

مقدمه

از آغاز پیدایش بشر تا امروز نیروهای ناشناخته طبیعی و فراطبیعی به‌طور ناخودآگاه بر ذهن و روان او تأثیر نهاده‌اند. طالع‌نگری و پیشگویی سرنوشت‌ها از طریق رصد کواکب و سیارات آسمانی نیز از جمله مسائل اسرارآمیزی است که بیان کیفیت و رازهای نهفته در دل آن، امری دشوار می‌باشد. در پندار دانشمندان دوره اسلامی، زمین، مرکز جهان بود و آسمان، فضای کروی بی‌اندازه بزرگی که ستارگان و سیارات را دربرمی‌گیرد. اخترشناسی، تعبیر و تأویل رؤیا، فال‌گیری و بسیاری دیگر از کارکردهای جادویی که حاوی خبر دادن از بخت و سرنوشت آدمیان و پیش‌بینی آینده می‌باشند، همگی در ذیل حرفه پیشگویی قرار می‌گیرند. لذا، فال‌زدن از طریق دیدن ستارگان و برج‌های فلکی از دیرباز در جوامع بشری رواج داشته است. بیشتر پادشاهان و سران قبایل برای انجام اموری مانند ازدواج و مهاجرت و آغاز جنگ به مدعیان این علوم مراجعه می‌کردند؛ زیرا این دانش، افزون بر پیشگویی، شامل باید و نبایدهای فراوانی می‌شد که بر مقوله‌هایی چون سعد و نحس روزها و اوقات شبانه‌روز و رویدادهایی چون جنگ و زناشویی تمرکز می‌یافت. دنیای شاعران آن دوره نیز از این مسائل مبراً نبود و احکام نجوم در زوایای زندگی مردمان، چنان نفوذی یافته بود که مردم برای مداوای بیماران خود به‌جز پزشکان و طبیبان معتقد به احکام نجوم، به منجمان و شیادان نیز مراجعه می‌کردند (ماهیار، ۱۳۸۴: ۳۱۷ و ۱۸). ماهیت و چرایی رجوع به اخترشناسی در شاهنامه و دیگر آثار منظوم و مصور از شاعران اسلامی مسئله‌ای که این پژوهش دنبال می‌کند.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که مقالاتی در این باره به‌چاپ رسیده است که به آن‌ها می‌شود: نخست، مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی» که توسط بهنام‌فر و محمدی (۱۳۸۸) به‌چاپ رسیده است. این دو محقق کوشیده‌اند در این مقاله به اثبات برسانند که خاقانی در بهره‌گیری از اصطلاحات نجومی، گوی سبقت را از دیگر شعرای بزرگ ربوده است. یک‌بار، با نظر به خمیدگی و چنبر طبل، به یاد خمیدگی فلک، برج قوس، هلال ماه نو و کمان فلک می‌افتد. بار دیگر شنیدن صدای بلند و گوش‌نواز آن، ترنم موسیقی فلکی و نوازندگی زُهره را برای او تداعی می‌کند. در عین حال، قابل‌ذکر است که هرچند خاقانی از مسائل و احکام نجومی در اشعارش، بهره فراوان برده است، استفاده او از علم نجوم و فن تنجیم، بیشتر رنگ شعری و هنری دارد و نوعی استفاده ابزاری برای تصویرگری است و چه‌بسا در برخی ابیات، عقیده به تأثیر اجرام فلکی را بی‌پایه دانسته است (بهنام‌فر و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۵-۴۵). دومین مقاله‌ای که در آن به کاربرد مسائل نجومی در آثار پارسی‌سرایان مسلمان پرداخته شده، مقاله‌ای است تحت عنوان «کاربرد خاص اصطلاحات نجومی یکی از خصیصه‌های سبکی فردوسی» که توسط قافله‌باشی و هاشمی عرقطو (۱۳۸۹) به‌چاپ رسیده است و نویسندگان، کوشیده‌اند تا اصطلاحات نجومی، میزان و چگونگی استفاده از آن‌ها در شاهنامه فردوسی را مورد کاوش قرار دهند و به مقایسه بسامد کاربرد اصطلاحات نجومی در شاهنامه نسبت به دیوان دیگر شاعران بزرگ، پردازند (قافله‌باشی و هاشمی عرقطو، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۱۹). مقاله‌ای دیگر موسوم به «بررسی جلوه‌های گوناگون خورشید در اشعار نظامی و انعکاس آن در خمسه شاه‌طهماسبی» نیز توسط بهناز شهنوازی (۱۳۹۸) به رشته تحریر درآمده است که نویسنده در آن به بررسی جلوه‌های نجومی خورشید در اشعار نظامی

گنجوی در مقایسه با خمسه تنظیم شده به دستور شاه‌طهماسب صفوی پرداخته است. وی در مقدمه مقاله آورده است: نظامی، یکی از شاعران دوره اسلامی است که در آثار وی نیز، نجوم و اصطلاحات مربوط به آن به چشم می‌خورد. ضرورت بررسی جلوه‌های نجوم در شعر او از آنجا مطرح می‌شود که اشعار وی الگوی بسیاری از افراد و هنرمندان بوده است و آثار مصوری نیز براساس آن خلق شده است که یکی از این آثار، خمسه شاه‌طهماسب است (شهنوازی، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۳۰).

این پژوهش، با بررسی تطبیقی بازخوردهای اخترشناسانه در شعر فردوسی و دیگر شاعران دوره اسلامی، در پی آنست تا با نگاهی نو، شعر این شاعران را مورد واکاوی قرار داده، به این پرسش پاسخ دهد که اساساً اصطلاحات دانش نجوم، چه اهمیت و کاربردی در شعر شاعران این دوره داشته است. مقاله مزبور، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل بازتاب مضامین نجومی در اشعار پارسی‌سرایان دوره اسلامی انجام پذیرفته است.

۱. اخترشناسی و پیشگویی

از گذشته‌های دور تا دوره اسلامی مقوله تفأل و پیشگویی به واسطه مشاهده صور فلکی، در ادبیات و اساطیر شرقی جهان، به‌ویژه ایران زمین، اهمیت فراوان داشته است و آن‌ها گردش اجرام آسمانی را در سرنوشت آدمیان بسیار مؤثر می‌دانستند. اجرام فلکی و اهمیت آنان در زندگی بشر، از نگاه شعرای بزرگ هیچ‌گاه از مناقشه و دقت نظر، خالی نبوده است. در ایران هیچ شاعر صورت‌پرداز و نغزسرای وجود نداشته که به موضوع ستارگان و سیارات، بی‌توجه بوده باشد و از زوایای گوناگون به این نمادهای طبیعی نپردازد. در روزگاران باستان از آنجاکه دانش محدود و اندک بشر، امکان شناخت فضا و اجرام آسمانی را به او نمی‌داد، از این‌رو ایشان، آسمان و ستارگان را جایگاه نیروهای ایزدی و اهریمنی می‌دانستند که با قدرت‌های ویژه خود، امور جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. زروان‌گرایی آیینی ایرانی می‌باشد که براساس آن، زروان خدای زمان و مبدأ تمام جهان و جانداران است. زروانیان، تابع آیین جبر ستاره‌ای بودند که مراد از آن، اعتقاد به اخترشناسی و علم احکام نجوم است که در آن، همه چیز بستگی به ستارگان دارد. طبق این آیین، همه انسان‌ها پای‌بند سرنوشتی هستند که گریزی از آن وجود ندارد (واندروردن، ۱۳۷۲: ۲۲۶).

این ویژگی کیهانی را در آثار بیشتر شاعران و متفکران اسلامی می‌توان مشاهده کرد. فرزاد مشکوه درباره تأثیر نجوم بر مسلمانان در قرن سوم هجری می‌نویسد: از متنفذترین و دانشمندترین مسلمانان در آن ایام در رابطه با علم نجوم، ابومعشر بلخی بود که در بغداد می‌زیست و در سال ۸۶۶ میلادی متوفی شد. بسیاری از آثار او از جمله کتاب جهانی او به نام «آشنایی با نجوم»، به زبان لاتین و سپس دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه شده است (مشکوه، ۱۳۷۲: ۵۰). در حوزه شعر نیز، افزون بر شاهنامه فردوسی، در آثار شاعران بزرگی همچون مسعود سعد، خاقانی، نظامی، حافظ و ... نیز می‌توان ردپاهایی از عناصر اخترشناسانه سراغ گرفت. در قرن ششم و با ظهور شاعران بدیعی چون خاقانی و نظامی گنجه‌ای، شاعران در تصویرسازی، به‌طور فزاینده به استفاده از مضامین و اصطلاحات علمی و فنی روی آوردند که یکی از رایج‌ترین این دانش‌ها، اخترشناسی بود. درباره اهمیت جایگاه برج‌های فلکی و اجرام ایستا و ثابت در قدیم، باید

گفت که اخترشناسان از دوران باستان، دست به تنظیم طالع‌هایی زده‌اند و برای هر یک از خانه‌های طالع، دلالت‌های مختلف، قائل شده‌اند.

۲. برج‌های فلکی براساس ماه‌های سال

تعداد ماه‌ها	نام ایرانی ماه	نام معمول برج در نجوم احکامی	کوکب مرّی
۱	فروردین	حمل	مریخ
۲	اردیبهشت	ثور	زُهره
۳	خرداد	جوزا	عُطارد
۴	تیر	سرطان	ماه(قمر)
۵	مرداد	اسد	خورشید(شمس)
۶	شهریور	سنبله	عُطارد
۷	مهر	میزان	زُهره
۸	آبان	عقرب	مریخ و پلوتو
۹	آذر	قوس	مُشتري
۱۰	دی	جدی	زُحل
۱۱	بهمن	دُلو	اورانوس و زُحل
۱۲	اسفند	حوت	نپتون و مُشتري

۳. اشاره به نقش ستارگان و صور فلکی در شاهنامه

پیش از پرداختن به اهمیت نجوم در شعر فردوسی باید به علوم متداول زمان وی اشاره کرد. از قرائن چنین برمی‌آید که فردوسی در زمان خود، تحت تأثیر حکمای فرقه اسمعیلیه بوده و از طرف دیگر، رواج بازار معتزله سبب رواج عقاید نو و بدیعی به مسائل فلسفی و فقهی شده بود که اغلب ریشه در مکاتب نوافلاطونی یا ایران باستان داشتند.

ستاره‌شناسی نیز دانشی بود که از بابل و ایران و یونان باستان به حکمای مسلمان رسیده بود و در جای جای دیوان شاعران آن دوره می‌توان اثری از اصطلاحات اخترشناسی را یافت. در شاهنامه نیز، شاهد عقیده به تأثیر آسمان و اجرام سماوی، بر زندگانی آدمیان هستیم و مؤبدان و برخی از شاهان، با کمک دانش اخترشناسی، از قدرت پیشگویی آینده برخوردار می‌باشند. چنان‌که فریدون، پس از به ازدواج درآوردن سه دختر پادشاه یمن، با سه پسر خود، دستور می‌دهد طالع‌بینان، بخت پسرانش را بررسی کنند:

به سلم اندرون جُست از اختر، نشان؛ ستاره: زُحل دید و طالع: کمان.

دگر طالع تور فرخنده: شیر؛ خداوند: بهرام بر خون دلیر.

چو کرد اختر فرخ‌ایرج، نگاه؛ حمل دید طالع؛ خداوند، ماه!

(فردوسی؛ ۱۳۶۶: ۱۰۶، ۶۸-۲۶۶)

تفسیر جلال‌الدین کزازی از این رویداد چنین است: ستاره سلم، پور مهین وی (فریدون)، کیوان است، گجسته مهین (نحس اکبر) و طالع وی، کمان که در باورشناسی اخترشناسانه، هنباز و شریک کیوان شمرده می‌شده است. ستاره تور، پور میانین وی، بهرام است، گجسته کهین (نحس اصغر) و طالع وی، شیر- اختر، که برجی است که اوج بهرام در آن است؛ بهرام آشوب‌گر بر خون دلیر. ستاره ایرج نیز، پور کهین وی، ماه است و طالع او خرچنگ که خانه ماه شمرده می‌شده است. ماه و خرچنگ، هر دو در باورشناسی اخترانه، آبی به‌شمار می‌آمدند و بودن ماه در این برج، نشانه‌ای است ناهمایون و گویای آشوب و توفان (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۴۴ و ۴۵). پیشگویی منجمان در شاهنامه بر سه گونه می‌باشد: نخست پس از تولد شاه‌زادگان؛ دوم به هنگام ازدواج شاهان یا شاه‌زادگان و سوم، در هنگام بروز جنگ‌ها. وقتی افراسیاب، دلیل پیشنهاد پیران و پسه، مبنی بر ازدواج سیاوش با دختر او فرنگیس را می‌پرسد، پیران می‌گوید:

و دیگر کجا پیش از این موبدان، رَدان و ستاره شمر بخردان؛

سُطْرلاب برداشتندی به‌بر، همین راندندی همه در به در ...

... کنون باورم شد که او این بگفت؛ که گردون گردان، چه دارد نهفت؟! ...

(فردوسی؛ ۱۳۶۹: ۳۰۰، ۹۰-۱۴۸۶)

استاد کزازی معتقد است: از برداشتن سُطْرلاب و گرفتن آن در بر، با کنایه ایما، پژوهیدن ستارگان و پیشگویی آینده خواسته شده است» (کزازی؛ ۱۳۹۰: ۴۰۳). تصویر شماره ۱ مربوط به ماه‌های دوازده‌گانه و نشانه‌های آن در نجوم است.



تصویر ۱: نگاره بروج دواذگانه، فالنامه فارسی دوره صفوی. محل نگهداری: موزه توپقاپی سرای استانبول.

درباره ریشه لغت اسطرلاب آورده‌اند: اسطرلاب یا اسطرلاب و استرلاب هم می‌نویسند. مأخوذ از یونانی؛ از آلات نجومی قدیم که برای برخی از اندازه‌گیری‌های نجومی و ارتفاع ستارگان و کشف بعضی مسائل و احکام مربوط به نجوم به کار می‌رفته و بر چند نوع بوده؛ از جمله مسطح و کروی. اسطرلاب مسطح، صفحه مدور فلزی بوده که بر آن، حروف و دوائر و درجه‌ها و نام‌های بروج، نقش بوده ... است (مشکوة، ۱۳۷۲: ۴). در شاهنامه، وقتی افراسیاب و کی خسرو، هر دو در انتظار زمان مناسب برای آغاز نبرد بزرگ می‌باشند:

ستاره‌شمر، پیش دو شهریار، پُراندیشه و زیج‌ها بر کنار؛
همی باز جُستند راز سپهر، به صُرلاب، تا بر که گردد به‌مهرا!

(فردوسی؛ ۱۳۷۳: ۱۹۳، ۳۶۲ و ۶۳)



تصویر ۲. نگاره رزم کیخسرو و افراسیاب. شاهنامه بایسنقری. مکتب هرات.. محل نگهداری: کتابخانه ملی بریتانیا

درباره جاماسپ حکیم، وزیر گشتاسپ آمده است:

ستاره‌شناس و گران‌مایه بود؛ ابا او به‌دانش که را پایه بود؟

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۷، ۳۲۲)

در نامه باستان درباره جاماسپ آمده است: «در یادگار زیران، این دانای اخترشناس، جاماسپ بیدخش خوانده شده است. پارسیان هند، بیدخش را بیتاش می‌خوانند و بیتاش زیج را در معنی اخترشمار می‌دانند (کزازی؛ ۱۳۹۱: ۴۰۵). در شاهنامه آمده که روزی شاه‌گشتاسپ از جاماسپ می‌خواهد تا سرنوشت اسفندیار را برایش پیشگویی کند:

بخواند آن زمان شاه، جاماسب را، همان فال‌گویان لهراسپ را؛

برفتند با زیج‌های گران، بپرسید شاه از گو اسفندیار ...

... به دست بزرگی بر آیدش هوش؛ و گر خفته بر تخت، پیش سرش؟

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۹۵ و ۹۶؛ ۵۰-۴۶)

متخصص علم احکام نجوم را در فارسی، منجم‌باشی و فلکی گویند. علم استخراج تأثیرات ستارگان و سیارات را بر کره ارض و موجودات آن که با ارصاء (نگریستن) همراه باشد، تنجیم گویند. عمل ستاره‌شناس‌هایی که در قدیم‌الایام در رصدخانه‌ها به مشاهده حرکات و مواضع کواکب می‌پرداختند به اصطلاح می‌گفتند: زیج نشستن (مشکوئه؛ ۱۳۷۲: ۱۲ و

۱۳). در پایان شاهنامه نیز، وقتی یزدگرد، برای مقابله با یورش مسلمانان، رستم فرخزاد را به فرماندهی لشکریان ایران برمی‌گزیند:

ستاره‌شمر بود و بسیار هوش؛ به گفتار موبد، نهاده دو گوش ...
... بدانست رستم، شمار سپهر؛ ستاره‌شمر بود و با داد و مهر ...
... بیاورد صلاب و اختر گرفت؛ ز روز بلا، دست بر سر گرفت!

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۱۲ و ۱۳؛ ۳۲-۲۹)

در داستان‌های شاهنامه، اخترشناسان و مؤبدان، سیمرغ و سروش، هوم جادویی و دیگر عناصر فراطبیعی مانند جام جهان‌نما و عناصری چون فال و طالع‌نگری بسیار قابل تأمل می‌باشد. در شاهنامه، اخترشناسانی به کارند که تمام وقایع را به‌طور دقیق پیش‌بینی می‌کنند که این نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر گردش صور فلکی بر زندگانی آدمیان می‌باشد. به اعتقاد قدما، ستارگان عالم بالا و چرخ و ماه ... در باب سرنوشت مردم روی زمین و پیش‌آمدهای آینده جهان، به رایزنی می‌پردازند. سپس روان‌ها و نفوس نورانی همچون شاهان یا پهلوانان، آن‌چه که افلاک و عقول فلکی از آن آگاهند را در عالم رؤیا مشاهده کرده، به‌واسطه آن از آینده مطلع می‌گردند (منصوریان و تربتی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۶).

۴. بازتاب اخترشناسی در قصاید مسعود سعد

مسعود سعد سلمان، شاعر قرن پنجم هجری و سلسله غزنوی است. عهدی که امیران خراسان بزرگ برای انجام امور حیاتی خود را نیازمند دانش اخترشناسان برای مشخص ساختن سعد و نحس امور می‌دانستند. مسعود سعد، شاعری است که اصطلاحات اخترشناسی را در دیوان او به‌وفور می‌بینیم:

خرد فراوان داری، همی چرا نالی؛ از این دوازده‌برج نگون و هفت‌اختر؟
چرا تو از بره و گاو در فغان باشی؛ که بی‌سروست یکی زان و بی‌لگد، دیگر؟!
تو از دوپیکر و خرچنگ چون خروش کنی؟ چه بد کنند به تو، چون نیند جاناور؟
چه بیم داری از شیر، کو ندارد چنگ؟ چه خیر جویی از خوشه، کو ندارد بر؟
ترا چه نقصان کرد این ترازوی خسران؛ که پله‌هاش فروتر نباشد و برتر؟
ز کژدم و ز کمان، این هراس و بیم چراست؟ نه دم این را نیش و نه بال آن را، پر ...
... نخواند باید بهرام را همی، خونی؛ به دستش اندر هرگز که دید تیغ و تبر؟
در آفتاب اگر تاب و قوتی بودی؛ سیاه‌روی نگشتی ز جرم قرص قمر!

سماع ناهید آخر ز مردمان، که شنید؟ که خواند او را اخترشناس، خنیاگر!

(اتابکی، ۱۳۸۱: قصیده ۱۵: بیت ۱۹-۶)

و یا:

«این چرخ، به کام من نمی‌گردد؛ بر خیره، سخن همی چه گردانم؟

در دانش، تیزهوش برجیسم؛ در جنبش، گندسیر کیوانم!»

(همان، قصیده ۲۱: بیت ۳ و ۴)

۵. تأثیر اجرام آسمانی در دیوان خاقانی شروانی

خاقانی شاعر قرن ششم هجری است. شاعران این دوره به استفاده مکرر از اصطلاحات فنی و علمی مشهور هستند ولی با وجود نوآوری، هنوز شاعران خود را از قید عقاید رایج در دو قرن پنج و شش بیرون نمی‌بینند. خاقانی، اصطلاحات نجومی را بیشتر برای تصویرسازی هنری به کار می‌گیرد. اشاره به خورشید و اختران و پروین و دیگر صور فلکی در شعر او فراوان است. برای نمونه، صورت فلکی جبار، با داشتن حمایل بر کمر، متمایز و ممتاز است و خاقانی در غلوی شاعرانه می‌سراید:

جوزا، کمر کلاه او، یابی؛ گردون، گره قبای او بینی!

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۹۱)

لغت‌شناسان گفته‌اند: جوزا، در لغت، به گوسفند سیاهی گفته می‌شود که قسمت میانی تنش از بالا تا پایین سفید باشد، و چون جایگاه صورت فلکی جبار، روشن‌ترین قسمت آسمان است، آن را جوزا گفته‌اند. باید توجه داشت که شاعران گاهی به تسامح، صفات دوپیکر را به صورت فلکی جبار، و زمانی نشانه‌های صورت فلکی جبار را به دو پیکر نسبت داده‌اند. اما گاهی در شعر او، با تعبیری دگرگونه از جوزا مواجه می‌شویم:

چون کشد قوس جوزهر بینی؛ که ز جوزای ازهر اندازد!

(همان: ۱۲۵)

در تصویر شماره ۳ به رابطه مشتری و برج قوس در نجوم اشاره شده است.



تصویر ۳. مشتری و برج قوس. کتاب البلهان. قرن ۱۴ و ۱۵ ه.ق. محل نگهداری: کتابخانه ملی پاریس

مراد از جوزای ازهر، دست ممدوح است و دست از مدلولات دو پیکر است. اما در بیت زیر جوزای ازهر را می‌توان صورت فلکی جبار دانست:

مرکبانِ شاه را چون جوزهر بر بسته دم؛ گفتی از جوزهر، جوزای ازهر ساختند!

(همان: ۱۱۵)

و یا:

پیشِ رُخِ تو، ماه و سما و جوزا؛ خوارند چو پیش مهر، پروین و سها!

(همان: ۷۰۲)

و یا:

زهره غزل‌خوان آمده، در زیر و دستان آمده؛ چون زیردستان آمده، بر شه، ثریا ریخته.

(همان: ۳۷۸)

در بیتی دیگر می‌سراید:

به من نامُشفق اند آباءِ علوی؛ چو عیسی زان ابا کردم ز آبا!

(همان: قصیده ۱/ بیت ۹)

عباس ماهیار در شرح این بیت می‌نویسد: افلاک را از نظر تأثیراتی که در عالم عناصر و تکوین موالید دارند، آباء نامیده‌اند و می‌گویند: جز فلک‌الافلاک، سایر آن‌ها در تکوین موجودات عالم کون و فساد، تأثیر خاصی دارند؛ آن‌چنان تأثیری که پدر در تولد و پدیدار شدن فرزند دارد؛ به این معنی که از فعل آن‌ها و انفعال عناصر اربعه، موالید ثلاث که عبارت از معدن و نبات و حیوان باشد، تکوین می‌یابند؛ و از این جهت آن‌ها را آباء ثمانیه و عناصر را، أمهات اربعه و کائنات ارضی را موالید ثلاث نامیده‌اند (ماهیار؛ ۱۳۸۲: ۳۸).

۶. تأثیر اجرام آسمانی در دیوان نظامی گنجوی

حکیم الیاس بن یوسف ملقب به نظامی یکی از شاعران قرن ششم و از نمایندگان مکتب آران می‌باشد که ویژگی سبکی شاعران آن دوره، به‌کارگیری فراوان اصطلاحات علمی از جمله اخترشناسی می‌باشد. این شاعر نغزسرای در مخزن‌الأسرار خود، در وصف معراج پیامبر اکرم می‌سراید:

بحرِ زمین، کان شد و او، گوهرش، بُرد سپهر، از پی تاج سرش؛
گوهرِ شب را به شبِ عنبرین، گاوِ فلک بُرد ز گاوِ زمین؛
او سته پیشکش آن سفر، از سرطان، تاج و ز جوزا، کمر؛
خوشه کزو، سنبلی تر ساخته، سنبله را بر اسد انداخته؛
تا شبِ او را چه قدر، قدر هست، زهره شب‌سنج، ترازو به دست؛
سنگِ ورا کرده ترازو، سجود؛ زان که به مقدارِ ترازو نبود!
(نظامی، ۱۳۱۳: ۹/۱۵-۴)

در قصیده پرورش دل می‌سراید:

هندوکِ لاله و تُرکِ سَمَن؛ سَهلیِ عرب بود و سُهیلیِ یمن!

(نظامی، ۱۳۱۳: ۵۵: بیت ۸)

جلال‌الدین کزازی درباره ستاره سُهیل، می‌نویسد: سُهیل، ستاره‌ای است که چون برمی‌دمد، نخست بر یمنیان آشکار می‌شود. از این‌روی آن‌را بدین سرزمین بازمی‌خوانند و سُهیلیِ یمن و سُهیلیِ یمانی می‌گویند. این ستاره، در پندارشناسی سخن پارسی، نشانه روشنی و رخسندگی است (کزازی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

۷. تأثیر اجرام و ستارگان در دیوان خواجه حافظ شیرازی

خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی شاعر قرن هشتم هجری است که زندگانی او مصادف با افول عهد ملوک‌الطوایفی در ایران و استیلای امیر تیمور گورکانی می‌باشد. به دلیل علاقه امیران مغول به ایجاد رصدخانه و استفاده از علم نجوم برای پیش‌بینی آینده، در دیوان این شاعر نیز، عقیده به تأثیر آسمان بر زندگی و سرنوشت آدمی و استفاده از اصطلاحات اخترشناسی را به‌وفور می‌بینیم. در ایران پس از ظهور اسلام، نخست، دیوان سنایی غزنوی و مثنوی مولوی مورد توجه بود. ولی با روی کار آمدن دیوان حافظ از توجه به آثار مزبور کاسته شد. حافظ به‌علت این که حرف‌های دل مراجعان را با زبان خود آن‌ها با آنان نجوا می‌کند به لسان‌الغیب شهرت یافته است. حافظ کوشیده است دردها و رنج‌های زندگی را ناچیز شمارد و آدمیان را امیدوار سازد که آینده خوشی را در پیش دارند (سمیعی، ۱۳۶۱: ۳۱۹).

بیا که رایت منصور پادشاه رسید! نوید فتح و بشارت، به مهر و ماه رسید ...

... سپهر، چرخ کنون می‌زند که ماه آمد؛ جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید!

(حافظ، ۱۳۴۸: غزل ۱۳۵: ۵-۱)

و یا:

در ازل، رزق من از فیض لب جام افتاد؛ اینم از دور فلک، حاصل فرجام افتاد!

چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار؛ هر که در دایره گردش ایام افتاد؟!

(همان: غزل ۱۴۴: ۲ و ۳)

مشکوه در تعریف واژه فلک می‌نویسد: فلک البروج، همان کره آسمانی است که ابوریحان بیرونی نیز در آثار الباقیه به همین نام آورده است؛ آن را کره سماوی نیز می‌گویند (مشکوه؛ ۱۳۷۲: ۱۸).

از رخ تست مقتبس خور ز چهارم آسمان؛ همچو زمین، هفتمین مانده به زیر بار غرض!

(همان: غزل ۱۹۴: بیت ۳)

کزازی درباره تفاوت خانه ثور با اسد، معتقد است: نه از دید اخترشناسی، نه بر پایه نمادشناسی، اردیبهشت که برابر است با گاو، پیوندی با خورشید ندارد؛ حتی برجی است که وارونه و ناساز شیراختر یا برج اسد شمرده می‌تواند شد که خانه خورشید است و این سالار ستارگان در آن، به برترین توش و توان خویش می‌رسد (کزازی، ۱۳۹۱: ۳۹۹).

بامدادان که ز خلوتگه کاخ ابداع؛ شمع خاور فکند بر همه اطراف، شعاع ...

... در زوایای طرب‌خانه جمشید فلک؛ ارغنون ساز کند زهره به آهنگ سماع!

(حافظ، ۱۳۴۸، غزل ۱۹۷: ۱-۳)

۸. اعتقاد به تأثیر اجرام آسمانی بر سعد و نحس امور و روزها

نگریستن طالع و به دست آوردن سعد و نحس ایام از روی ستارگان، گونه‌ای از پیشگویی به شمار می‌رود. بنابر عقاید مردمان عهد عتیق، بخت، آن بخش از تقدیر است که یک‌بار و برای همیشه رقم خورده است؛ بغویخت به کردارهای آدمی وابسته است و ایزدان، آن را افزون بر تقدیر ازلی بدو می‌بخشند ولی اهریمن به وسیله نیروی هفت سیاره، نیکی‌های نیکان را می‌دزدد و به بدان می‌بخشد. بنابراین کیفر عادلانه را نمی‌توان در این جهان انتظار داشت؛ بلکه این کیفر به جهان‌مینوی تعلق دارد (رینگرن، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۶). باقری در این باره عقیده دارد: «مهرپرستی پیش از آن که به غرب راه یابد، با عقاید نجومی کلدانی در آمیخت و در نتیجه، اعتقاد به تأثیر ستارگان در سعد و نحس امور انسان در آن راه یافت (باقری، ۱۳۷۶: ۱۶۵). مزدایی، مذهب رسمی دوره ساسانیان، مخصوصاً در غرب ایران، گونه‌ای از دیانت زرتشتی بود که جنبه زروانی داشت؛ به سخن دیگر مزدیسنان دوران ساسانی به‌ویژه در خصوص آفرینش، تابع عقاید زروانیه بود (باقری، ۱۳۷۶: ۸۸). بنا بر این اصل، یکی از موضوعاتی که عامه مردم در انجام کارها، آن را ملاک عمل قرار می‌دهند، توجه به سعد و نحس روزها یا ساعت‌هایی خاص می‌باشد. به‌عنوان نمونه برای سفر، بستن قراردادها و دیگر امور زندگانی، روزی مشخص را خوش‌یمن می‌دانند. یا برخی از مردم، روزهای دوشنبه و چهارشنبه را برای روزه‌گرفتن، بستن قرارداد و رفتن به سفر و ... خوش‌یمن می‌شمارند. البته این در میان هر یک از اقوام و نژادهای بشری نمودی متفاوت دارد. عقیده به تأثیر ستارگان بر سرنوشت و زندگی آدمیان، از پایه‌های مذهب زروانیسم در ایران می‌باشد که اعتقاد به پذیرش تقدیر و مسلک جبری را شامل می‌گردد. تأثیر این اندیشه را می‌توان در حوزه ادبیات فارسی و آثار شاعران بزرگ آن به‌روشنی مشاهده کرد. بیشتر شاعران بزرگ، جبر را باور دارند و این که سرنوشت از پیش رقم خورده است ... در ادب فارسی از طالع و بخت و ستاره و فلک، فراوان شکیوه شده است و شاعران پارسی‌گوی، دل پُر خونی از آن‌ها دارند. تمامی ناکامی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها، منسوب به سیارگان و افلاک است (دماوندی، ۱۳۸۴: ۵ و ۳۷۴).

۹. سعد و نحس امور در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، روزهای خوب و ناخوب، بررسی گردش سیارات و ستارگان به‌وسیله رمل و اسطرلاب و ... همگی در عملکرد و رویکرد معتقدان به طالع و تأثیر اختران قابل مشاهده است. تا جایی که گاهی برای رهایی از اثر شوم اختران، پیشکشی نثار می‌کرده‌اند. وقتی در نبرد ایرانیان با کاموس کشانی، طوس نذر، از فراوانی سپاه آن پهلوان بیگانه می‌هراسد، سپاهیان می‌گویند:

چه داری به‌بد، اختر خویش را؟ درم بخش و دینار، درویش را!

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۷۰ و ۱۰۶۱)

وقتی بیژن، از درنگ جدش گودرز در آغاز جنگ به ستوه آمده، به نزد پدرش گیو می‌رود، گیو می‌گوید که گودرز، تنها در انتظار زمانی خوش‌یمن برای آغاز جنگ می‌باشد:

و دیگر که او زاختر نیک و بد، همی گردشِ چرخ را بشمرد؛
چو پیش‌آید آن روزگارِ بهی، کند روی گیتی ز دشمن تهی!
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۷، ۳۹۹ و ۴۰۰)

در نبرد بهرام‌چوبین با پرمود، پسر ساوه‌شاه، منجم به بهرام اندرز می‌دهد که جنگیدن در روز چهارشنبه، سبب گزندی خواهد شد:

ستاره‌شمر گفت بهرام را، که در چارشنبه، مزن گام را؛
اگر زین بیچی، گزند آیدت، همه کار، ناسودمند آیدت!
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۵۳، ۱۰۵۱ و ۵۲)

در ماجرای هجوم اعراب به ایران ساسانی، رستم فرخ‌زاد، در نامه‌ای که برای برادرش هرمز می‌فرستد:

دگر گفت کز گردشِ آسمان؛ پژوهنده‌مردم، شود بدگمان ...
... ز چارم، همی‌بنگرد آفتاب؛ کزین جنگ، ما را بد آید، شتاب!
ز بهرام و زهره‌ست ما را گزند؛ نشاید گذشتن ز چرخِ بلند!
همان، تیر و کیوان برابر شده‌ست؛ عطارد، به بُرجِ دو یکر شده‌ست!
(همان: ۴۱۳، ۴۲-۳۷)

زُحل (بهرام) در نجوم قدیم، یکی از علویین است که در فلک هفتم از افلاک نه‌گانه واقع است. سطح فوقانی فلک زُحل، با فلک ثوابت (فلک هشتم) و سطح تحتانی آن، با فلک مشتری (فلک ششم) مماس است. منجمان آن‌را نحس اکبر می‌گفتند و می‌پنداشتند که نظر در آن، غم و حزن می‌آورد. چنان‌که نظر در زُهره، فرح‌انگیز و سُورآفرین است (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۵۱). تصویر شماره ۴ نگاره زحل و مربوط به نجوم در دوره اسلامی است.



تصویر ۴. نگاره زحل. فالنامه فارسی. دوره صفوی. محل نگهداری: موزه توپقاپی سرای استانبول.

۱۰. سعد و نحس امور در دیوان مسعود سعد سلمان

سیاره مشتری از قدیم مظهر خوش اقبالی و گشایش روزی بوده است و خانه‌اش آن در برج حوت یا قوس قزح، بوده است. مشتری، در نجوم قدیم، یکی از سیارات علوی است که در فلک ششم جای دارد. فلک ششم از بالا با فلک زحل (فلک هفتم) و از پایین با فلک مریخ (فلک پنجم) مماس است. در تصویر شماره ۵، نگاره مربوط به مریخ ترسیم شده است.



تصویر ۵. نگاره مریخ، فالنامه فارسی. دوره صفوی. محل نگهداری: موزه توپقاپی سرای استانبول.

مشتری دور خود را در مدارش در زمانی کم‌تر از دوازده سال به پایان می‌برد. منجمان به مشتری، طبعی گرم و تر و معتدل نسبت می‌دادند و آن‌را سعد اکبر می‌نامیدند (همان: ۲۴۲).

«نه از این اخترانم، اقبال‌ست؛ نه از این روشنانم، احسان‌ست!
تیز مہری و شوخ برجیسی‌ست؛ شوم تیری و نحس کیوانی‌ست!»
(اتابکی، ۱۳۸۱: قصیدہ ۶/ بیت ۱۶ و ۱۷)

و یا:

چه جادویی‌ست، نگویی مرا تو اندر تیر؛ که هر دو مہ شود از آفتاب، خاکستر؟!
چه بد تواند کردن مہی که گوی زمین؛ کندش تیره از آن‌پس که باشد او آنور؟
ز اختران که همه سرنگون کنند غروب؛ چه سعد باشد و نحس و چه نفع باشد و ضرر؟
(همان: قصیدہ ۱۵/ بیت ۲۲ - ۲۰)

و یا:

محبوسم و طالع‌ست منحوسم؛ غم‌خوارم و اخترست خون‌خوارم!
(همان: قصیدہ ۱۹/ بیت ۷)

۱۱. سعد و نحس امور در دیوان نظامی گنجوی

از نظر حکیم نظامی، مطابق با عقاید عامه روزگارش، هر یک از روزهای هفته به ستاره‌ای منسوب است: شنبه به کیوان و رنگ سیاه؛ یک‌شنبه به خورشید و رنگ زرد؛ دوشنبه به ماه و رنگ سبز؛ سه‌شنبه به بهرام و رنگ سرخ؛ چهارشنبه به عطارد و رنگ فیروزه‌ای؛ پنج‌شنبه به مشتری و رنگ صندل؛ جمعه به زهره و رنگ سفید. همین‌باور و اعتقاد نیز، زمینه‌ساز داستان‌های او در منظومه زیبای هفت‌پیکر می‌شود. در مخزن‌الأسرار، در خطاب زمین‌بوس بهرام‌شاه غزنوی می‌گوید:

چون فلکت، طالع مسعود داد؛ عاقبت کار تو، محمود باد!

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۵، بیت ۶)

ماهیار در این‌باره می‌نویسد: «مراد از سعد فلک، سیاره مشتری، سعد اکبر؛ و احياناً سیاره زهره، سعد اصغر است و نظر ماه در فاصله یکصد و بیست درجه به‌سوی آن‌دو، تثلیث ماه و مشتری یا تثلیث ماه و زهره محسوب می‌شود و گفتیم که آن‌را نشان دوستی تمام می‌انگارند» (ماهیار؛ ۱۳۸۲/ب: ۱۳۴ و ۳۵).

۱۲. سعد و نحس امور در دیوان خاقانی شروانی

ستاره شعری در اشعار شاعران پارسی سرای، نماد طالع و بخت بد می باشد که در آثار سخن سرای شروانی، بسیار به آن برمی خوریم:

شعری به شب، چو کاسه یوزی نمایدم؛ اعنی سگی ست حلقه به گوش در سخاش!

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳۱)

در ستایش ممدوح خود می سراید:

محتملِ مرقدِ تو، فرقدین؛ متصلِ مسندِ تو، شعریان!

(همان: ۳۴۴)

و یا:

ز چرخ، اقبال بی ادبار خواهی؟ او ندارد هم؛ که اقبال مه نو هست با ادبارِ سرطانش!

(همان: ۲۱۳)

اقبال می تواند به معنای طالع باشد و ادبار، نماد و بال و نوست. ماهیار معتقد است: برای پیشگویی در باب بهبود و یا مرگ بیمار، اخترشناسان برای مریض، طالعی استخراج می کردند و خانه های دوازده گانه طالع را مرتب می کردند. اوتاد چهارگانه طالع را معین می کردند و باتوجه به بیت های طالع و اوتاد آن و مراعات نکات دیگر، آینده مریض را پیش بینی می کردند (ماهیار؛ ۱۳۸۴: ۳۱۸).

استاده سعدِ ذابح و مریخِ زبردست؛ حلقِ حملِ بریده بدان تیغِ احمرش!

(خاقانی؛ ۱۳۶۸؛ دیوان: ۲۱۸)

و یا:

ماه در هفت فلک، خانه یکی دارد و بس؛ زحلِ نحس، زمن راست به یک جا، دو سرای!

(همان: ۹۳۷)

و یا:

«خانه طالع عمرم، ششم و هشتم کند؛ چون ندیدید که جاماسب دهائید همه؟»

(همان: ۴۱۰)

ماهیار، معتقد است: خاقانی از زبان فرزند مشرف به موت خود، از منجمانی که آنان را دارای هوش و ذکاوت جاماسب منجم تصور می‌کند، شکوه کرده است که خانه بیماری و خانه مرگ با خانه زندگی‌ام را ویران ساخت؛ و چگونه بود که شما در طالع من، آن حادثه و بلیه را مشاهده نکردید؟ (ماهیار، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

به یک دم باز رست از چرخ و ننگِ سعد و نحسش هم؛ که این، تثلیثِ برجیسست و آن، تربیعِ کیوانی!

(خاقانی، ۱۳۶۸، دیوان: ۴۱۵)

اگر ماه در اولین درجهٔ برج حمل باشد و زهره در اولین درجهٔ برج سرطان زهره در تربیع چپ ماه است و اگر زهره در اولین درجهٔ جدی باشد، در تربیع راست آن واقع است. احکامیان، نظر تربیع را نظر کراهیت و نیمه‌دشمنی تلقی می‌کنند. بنابراین، ماه که ناظر است، نظر کراهیت به منظور علیه که زهره است، دارد (ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۳۲). خاقانی گاهی به هر دو سیارهٔ مریخ و زحل (نحس اصغر و نحس اکبر) اشاره کرده است و در غلوهای شاعرانه، بختِ ممدوح را سعادت‌بخش اجرام فلکی دانسته و یا به خودِ ممدوح، سمتِ اشراف بر اجرام فلکی اعطا کرده است. چنان‌که ممدوح، هر دو سیارهٔ نحس را به سعد مبدل کرده و یا آن دو را از پهنهٔ افلاک به‌در کرده است (همان: ۲۵۵).

۱۳. سعد و نحس امور در دیوان حافظ

در قدیم رسم بوده که اخترشناسان برای هر امری، طالع آن را استخراج می‌کرده‌اند و خانه‌های آن را تنظیم می‌کرده‌اند و با بررسی کواکب، سعد و یا نحسی که در خانهٔ طالع و یا خانه‌های دیگر بوده است، پیشگویی می‌کرده‌اند.

از چنگ منش، اختر بدمهر، به‌در بُرد؛ آری چه کنم، دولتِ دورِ قمری بود!؟

تنها نه ز راز دلِ من، پرده برافتاد؛ تا بود فلک، شیوهٔ او، پرده‌دری بود!

(حافظ، ۱۳۴۸: غزل ۵۲: بیت ۴ و ۵)

و یا:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت؛ یارب از مادرِ گیتی به چه طالع، زادم!؟

(همان: غزل ۲۴۳: بیت ۶)

کوشش برای بررسی آیام حیات مولود، یکی دیگر از اعمال اخترشناسان در عهد کهن بوده است: در این جست‌وجو، برای محاسبهٔ هیلاج کدخدا و عطیهٔ عمر، راه‌های مشکل و سخت طولانی پیموده شده است؛ و برای رسیدن به هدف، از تسییر استفاده می‌شده است ... (تسییر) در اصطلاح منجمان احکامی، استخراج بعد است برای تعیین احکامی خاص. مثلاً از تسییر طالع به صحت و یا مرض صاحب‌طالع؛ و از تسییر قمر، به نشاط و غم و اندوه

صاحب‌طالع؛ و از تسییر هیلاج برای تعیین طول حیاتِ صاحب‌طالع استفاده می‌شده است (ماهیار، ۱۳۸۴: ۳۱۹ و ۲۰).

گر مساعد شوم دایره چرخِ کبود؛ هم به دست آورمش باز به پرگار دگر؛
هر شب از درد بنالم که فلک، هر ساعت؛ کندم قصد دل ریش، به آزار دگر!
(حافظ، ۱۳۴۸: غزل ۱۵۷/ بیت ۵ و ۶)

در اعتقاد پیشینیان، سیارات، خدایانی نیرومند و اثرگذار بوده‌اند؛ به‌حدی که مردمان باستانی برای سیارات، نثار و پیشکشی قائل می‌شده‌اند. «این اعتقاد سبب شد صفات و مختصات برای هر یک از سیارات قائل شوند و هر کدام از آن‌ها را موکلِ روزی از روزهای هفته و مظهر یکی از فلزات نمایند. پندار آنان بر این بود که روان هر فردی که از آسمان به زمین سرازیر می‌شد تا در جسمی جای گیرد، ویژگی همان سیاره را داشت (رضی، ۱۳۷۱: ۱۴۸). بخشی از دانش اخترشناسان، بایدها و نبایدهای روزها و مواقع را دربرمی‌گرفت و بخشی دیگر در حیطة فال و طالع‌شناسی بود. به‌نظر منجمان، اختیار، عبارت است از تعیین بهترین و مناسب‌ترین زمان برای انجام امور مطلوب شخص. به همین منظور، گذشتگان، انجام امور را به انتخاب و اختیار زمانی مناسب موکل می‌کردند که ماه در این میان، نقش اساسی و پایه داشته است. این نظرهای پنج‌گانه عبارت بودند از: مقارنه، مقابله، تثلیث، تربیع و تسدیس. در داستان‌های شاهنامه، در موارد بسیاری، انتخاب روزهای فرخنده را برای انجام کارهای حیاتی شاهدیم که به‌منظور برخورداری از آینده‌ای توأم با بهروزی و پیروزمندی انجام می‌گرفت و اخترشناسانی که رویدادهای آینده را به‌طور دقیق پیش‌بینی می‌کنند.

۳- عزم فریدون برای نبرد با ضحاک:

فریدون به خورشید بر، برد سر، کمر تنگ‌بستش به کین پدر؛
برون رفت شادان به خرداد روز، به نیک‌اختر و فال گیتی فروزا!
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷۱، ۲۷۸ و ۷۹)

همای چهرآزاد نیز وقتی به‌طور ناشناس، پسرش داراب را به بارگاه خود، فرامی‌خواند:

نشسته ستاره‌شمر، پیش شاه، ز اختر، همی کرد روزی نگاه؛
به شهر یور بهمن، از بامداد؛ جهان‌دار، داراب را بار داد!
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵۰۹، ۸۳ و ۲۸۲)

با کنکاش در بنیان تمام رسوم و عقاید بشری می‌توان پی به آیین‌هایی برد که در آن‌ها ردپایی از پرستش اجرام آسمانی و تأثیر این کرات بر روند زندگی بشر مشاهده می‌شود. درباره پرستندگان اجرام آسمانی که به صابئین

معروفند باید گفت آن‌ها دو دسته‌اند: صابئین مندایی که ستارگان را دارای نیروی اهریمنی می‌دانستند و به یکتاپرستی نزدیک‌تراند. دوم صابئین حرّانی که ستاره‌پرست و مشرک بودند. پیروان این آیین، معابدی ویژه پرستش سیارات و ستارگان برای خود داشتند. از عقاید صابئین حرّانی چنین بر می‌آید که دانش باستانی ستاره‌شناسی کلدانی را با نجوم نوافلاطونی درهم آمیخته بودند؛ زیرا کلدانی‌ها اعتقاد داشتند تکریم سیارات و ستارگان وظیفه بشر است و این ستارگان و سیارات، واسطه خدای بزرگ آفرینش، در تدبیر امور جهان می‌باشند. این نشان‌گر اهمیت نجوم در دنیای گذشتگان می‌باشد که با مطالعه در ابواب تاریخ پیشینیان، می‌توان آن‌را دریافت. به‌علاوه، در دنیای امروز نیز بسیاری از افراد، به‌طور ناخواسته، درگیر و پایبند عقیده به اثرگذاری قوانین اخترشناسی بر زندگی آدمیان می‌باشند. عقیده به نحسی عدد سیزده، و نیز شومی برخی از آیام و ساعت‌ها، که به‌نوعی با سیارات نحس در ارتباط هستند، و نیز دقت بشر درباره سیارات و ستارگان و فواصل آن‌ها، دلیلی است روشن بر اثبات اهمیت قوانین فلکی و نجومی بر زندگانی آدمیان.

نتیجه‌گیری

مواجهه بشر با پدیده‌هایی چون طالع‌بینی و پیشگویی با ابزاری مانند اسطرلاب و زیج، در بیشتر آثار ادبی شاعران دوره اسلامی بازتاب یافته است. از بین تمامی آداب و فنون خبررسانی از آینده که در میان ملل شرقی رایج بوده، فنون اخترشناسی همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. اعتقاد به تأثیر کرات آسمانی سبب می‌شد تا آدمیان برای مقابله با آن، از روش‌های متفاوتی همچون فال و طالع‌بینی و سعد و نحس روزها و شگون و... بهره‌گیرند. شاید تأثیر پدیده‌های فراطبیعی فال‌زدن و پیشگویی از طریق ستارگان در میان مسلمانان را بتوان این‌طور توجیه کرد که انسان همواره در پی راه‌های رهایی از مرگ یا آسیب‌های دیگر، به‌دنبال تفسیر و توجیحات به‌ظاهر معقول بوده است. نگریستن طالع و فال‌گرفتن، در حیطه دانش اخترشناسی و پیشگویی قرار دارد که به مدد آن می‌توان در موارد خاصی، آینده را پیش‌بینی کرد. اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات در سعد و نحس روزها، سبب شده بود تا اخترشناسان و طالع‌بینان در نزد شاهان و مردم‌عادی، از مقام و اعتبار والایی برخوردار باشند و مردمان آن روزگاران، با خبرگرفتن از منجمان، درباره خوشی یا بدشگونی زمان انجام امور، به برنامه‌ریزی کارهای روزانه و شخصی خود بپردازند. مشاهده گردش اجرام آسمانی به‌وسیله رمل و اسطرلاب یا زیج رومی و هندی، ابزاری بوده که منجمان به مدد آن بایست و نبایست انجام امور را برای شخص، معلوم می‌ساختند. باتوجه‌به شواهد ذکر شده در مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که تقدیرگرایی نشأت‌گرفته از نظریه تأثیر افلاک و اجرام آسمانی از بن‌مایه‌های متون ادبی شاعران دوره اسلامی می‌باشد که چیرگی بی‌چون و چرای تقدیر را در این آثار به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- اتابکی، پرویز. (۱۳۸۱). شعر زندان (برگزیده و شرح اشعار مسعود سعد سلمان). تهران: انتشارات فرزانه.
- افشار، ایرج. (۱۳۴۸). دیوان کهنه حافظ. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۶). دین‌های ایرانی پیش از اسلام. تبریز: نشریه دانشگاه تبریز.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. چ ۳. تهران: زوآر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). حافظ‌نامه. چ ۶. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دماوندی، مجتبی. (۱۳۸۴). جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی. سمنان: آبرخ.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). آیین مهر (میترائیسم). چ ۱. تهران: بهجت.
- رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). تقدیر اعتقادی در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین). بازگردان ابوالفضل خطیبی. تهران: هرمس.
- سمیعی، کیوان. (۱۳۶۱). تحقیقات ادبی. تهران: زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. ج ۱. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- _____ . (۱۳۷۱). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. چ ۳. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- _____ . (۱۳۷۳). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. چ ۴. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- _____ . (۱۳۷۵). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. چ ۵. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- _____ . (۱۳۸۶). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. چ ۷. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- _____ . (۱۳۸۶). شاهنامه. ویرایش جلال خالقی. چ ۸. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). نامه باستان. ج ۱. چ ۶. تهران: سمت.
- _____ . (۱۳۹۰). نامه باستان. چ ۳. چ ۶. تهران: سمت.
- _____ . (۱۳۹۱). نامه باستان. چ ۶. چ ۴. تهران: سمت.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲/الف). شرح مشکلات خاقانی (دفتر یکم؛ از ثری تا ثریا). تهران: جام گل.
- _____ . (۱۳۸۲/ب). شرح مشکلات خاقانی (دفتر دوم؛ خارخار بند و زندان). چ ۲. تهران: جام گل.
- _____ . (۱۳۸۴). شرح مشکلات خاقانی (دفتر چهارم؛ پنج نوش سلامت). تهران: جام گل.
- مشکوة، فرزاد. (۱۳۷۲). آسترولوژی یا نجوم احکامی. تهران: چاپ گلچین.
- منصوریان، حسین و تربتی‌نژاد، بهجت. (۱۳۹۴). رؤیای اساطیر. گرگان: تنعیم.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۳). مخزن‌الأسرار. به کوشش وحید دستگری. تهران: چاپ ارمغان.
- واندروردن، بارتل. (۱۳۷۲). پیدایش دانش نجوم. بازگردان همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مقالات

- بهنام‌فر، محمد؛ محمدی، محمدعلی. (۱۳۸۸). «بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد سراوان، شماره ۶۶. ۴۵-۷۵.
- شهنوازی، بهناز. ۱۳۹۸. «بررسی تطبیقی جلوه‌های گوناگون خورشید براساس نجوم قدیم در اشعار نظامی و انعکاس آن در خمسه شاه‌طهماسبی». مجله مطالعات هنر اسلامی. دوره ۱۶. شماره ۳۸. ۲۴۴-۲۳۰.
- قافله‌باشی، اسمعیل؛ هاشمی عرقطو، علی. (۱۳۸۹). «کاربرد خاص اصطلاحات نجومی یکی از خصیصه‌های سبکی فردوسی». فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. شماره ۱: ۱۳۹-۱۱۹.

